



Sagor för barn på svenska

berattelser.se

آنسی و جر

Skriwen av: Ghanaian folktale

Illustrerad av: Wiehan de Jager

Översatt av: Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-

e Danesh Library)

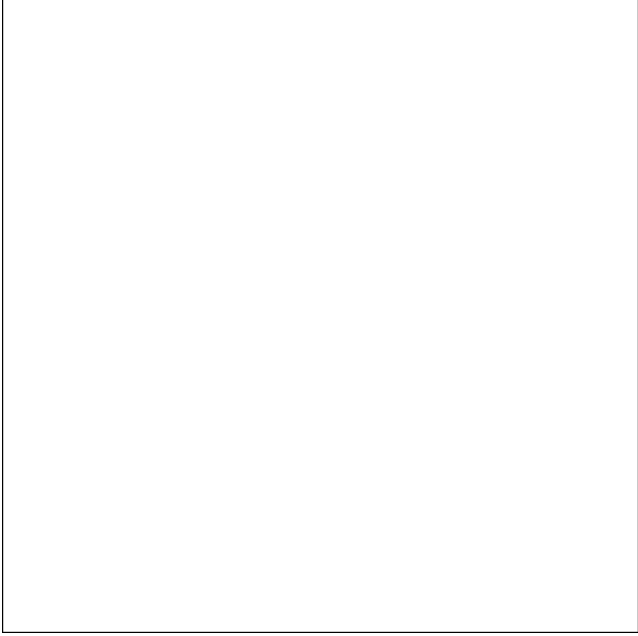
Denna saga kommer från African Storybook (africanstorybook.org) och vidarebefordras av Sagor för barn på svenska (<https://berattelser.se/>), som erbjuder sagor på många språk som talas i Sverige.

Detta verk är licensierat under en Creative Commons

Erkännande 3.0 Internasjonal Licens.

<https://creativecommons.org/licenses/by/3.0/deed.sv>

آنسی و جر



✎ Ghanaian folktale

👤 Wiehan de Jager

📖 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh

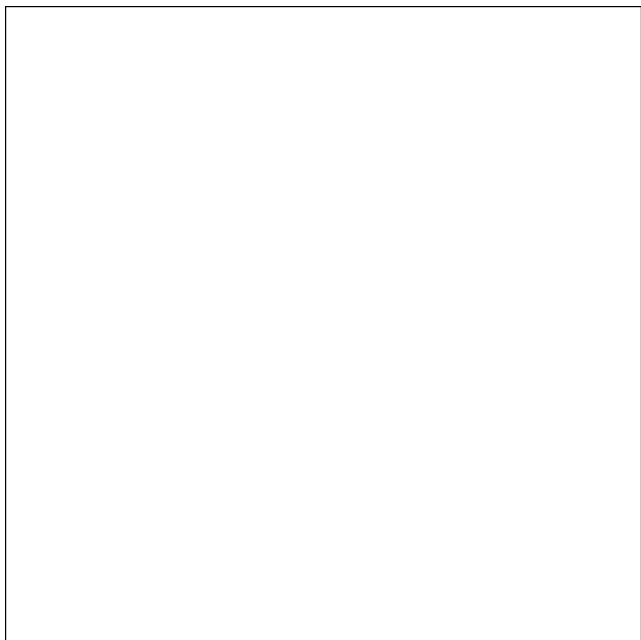
Library)

😊 dari

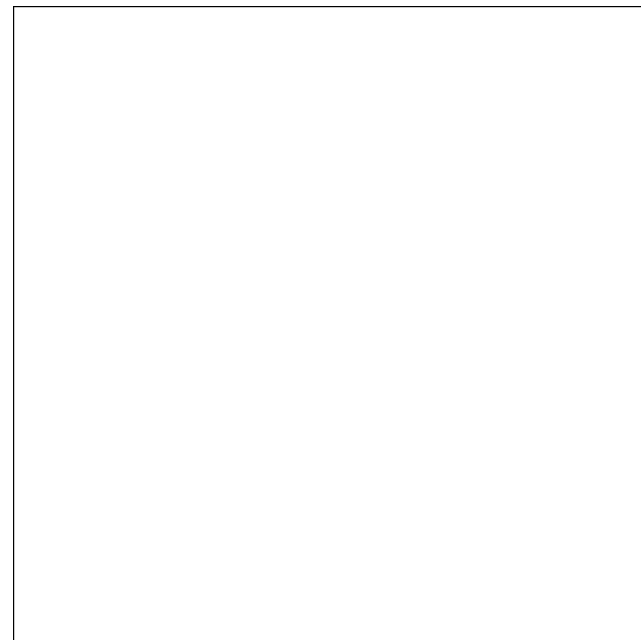
|| nivå 3

(utan bilder)

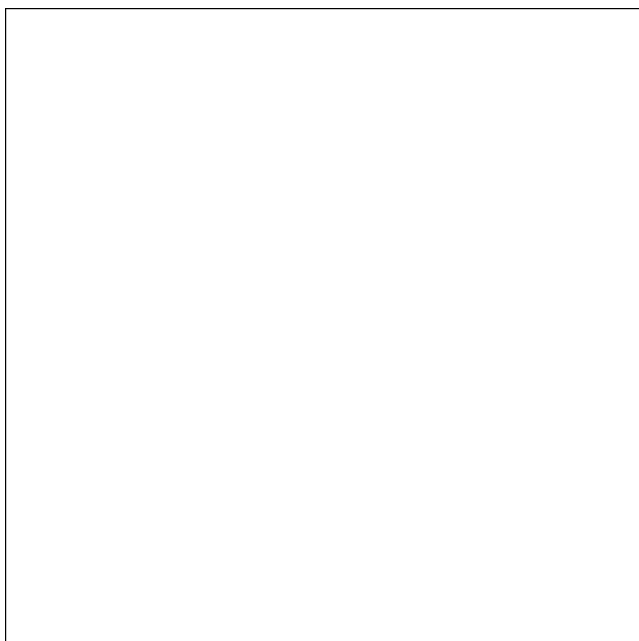




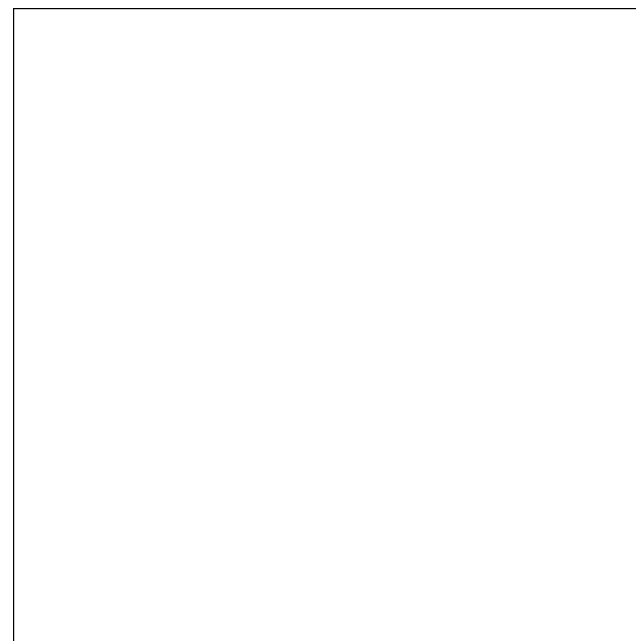
در زمان‌های خیلی خیلی قدیم مردم هیچ چیزی نمی‌دانستند. آن‌ها نمی‌دانستند که چطور محصولات کشاورزی را بکارند، یا چطور ابزارهای فلزی بسازند. خدای نیامه در آسمان‌ها عالم به همه‌ی دنیا بود. او تمام این دانش را در یک کوزه‌ی سفالی، امن نگه داشته بود.



کوزه شکست و به چندین قسمت روی زمین خرد شد. آن خرد برای همه آزاد بود که بتوانند از آن استفاده کنند. و آن این بود که مردم یاد گرفتند که چگونه کشاورزی کنند، تکه بیاوند، ابزارهای فلزی بسازند و تمام چیزهای دیگر که مردم می‌دانند چطور انجام دهند.



آنانسی حریص با خودش فکر کرد که "من می‌توانم این کوزه را در بالای یک درخت بلند امن نگه دارم. سپس می‌توانم همه‌ی آن را فقط برای خودم نگه کنم!" او یک نخ بلند به دور کوزه پیچاند و آن را به دور شکم خود بست. او شروع به بالا رفتن از درخت کرد. ولی بالا رفتن از درخت سخت بود، چون کوزه مدام به زانویش می‌خورد.



تمام این مدت، پسر جوان آنانسی زیر درخت ایستاده بود و آنانسی را تماشا می‌کرد. او گفت، "اگر کوزه را به پشتت بسته بودی بهتر نبود؟" آنانسی سعی کرد کوزه‌ی پر از خرد را به پشتش ببندد، و واقعا خیلی آسان تر بود.